

بهار به

باغ سبز است و آسمان آبی ست
جان هر سبزه ی جوان آبی ست
حس و حال درختها سبز است
حال و روز پرندگان آبی ست
ناگهان رنگ ابر میگیرد
آسمانی که ناگهان آبی ست
گاه می بینی آسمان خیس است
زیر باران و همچنان آبی ست
ابر ها اشک شوق می ریزند
دل هر قطره بی گمان آبی ست
وقتی اینگونه باغها سبزند
وقتی آنگونه آسمان آبی ست
میتوان روح شعر را حس کرد
نمره خالق توانا بیست

سید محمد جواد شرافت

بی چتر در باران

پشت این آسمان چه می گذرد؟ این زلال همیشه در جریان
ای فرشته! مرا به آن لحظه، به همان صبح تازه برگردان
رنگ این آسمان همان رنگست، حس من، نه! ولی همان حس نیست
حس من سالهاست بارانی ست، مثل این سالهای سرگردان!
بارها سعی کرده‌ام شاید بشود خو کنم به این برهوت
با دلش تا کند چه گونه؟ چه طور؟ آن که بی چتر رفته در باران!
بارها خواستم که مثل خودم باشم و مثل تو فرشته شوم
به کسی چه، که بال می‌روید به روی شانه‌های یک انسان!

بارها خواستم... ولی افسوس، قسمت من نخواست پر بکشد
تو همان صبح، خواستی و شدی... تا گذشتی ز زندگی آسان... ■

امیر اکبرزاده

به لهجه گنجشک‌ها

(۱)

درخت مهربان، بی ادعا، ماه
تو که داری میان دست‌ها ماه
نگفتی از بهار شاخه هایت
بچینم سیب یا گنجشک یا ماه

(۲)

تو هم دیوانه‌ی گنجشک‌ها باش
پری بر شانه‌ی گنجشک‌ها باش
زمستان فصل ویرانی ست، ای برف!
به فکر لانه‌ی گنجشک‌ها باش

سید حبیب نظاری



خواهر بهشت

دست مرا گرفت وبه دست قلم گذاشت
حسی که باز پای مرا در حرم گذاشت
حسی که اشکوار به چشمم قدم گذاشت
تا ((اشفعی لنا)) به لبم دم به دم گذاشت

پس از کنار هجره ی پروین که رد شدم...
بی اختیار شعر سرودن بلد شدم

در این حرم که آمده ام پا به پای عشق
عاشق شدن دعای من است و دعای عشق
مادست خالی آمده ایم ای خدای عشق
اذن دخیلیمان بده محض رضای عشق

تا چشم کار می کند اینجا کرامت است
اینجا شفیعه هست پس این جا قیامت است

ما اشک می شویم که بارانمان کنی
ما درد میشویم که درمانمان کنی
مارا غریب و بی کس و بی خانمان کنی
تا شب نشین صحن شبستانمان کنی

یادش بخیر ماه مبارک بهار تو
سی جزء عشق خوانده شده در کنار تو

خوش روییت نبود چنین رو نمی زدیم
نورت نبود با دل شب مو نمی زدیم
صحنه نبود دست به چارو نمی زدیم
بالا اگر نبود ی زانو نمی زدیم

ما با حضور لطف تو حاجت نداشتیم
ما بی حضور لطف تو بهجت نداشتیم

بال فرشته است و قدم های مردم است
در حوض صحن آینه اش آسمان گم است
دیگر نگرد مادرمان در همین قم است
((اینجا که آب هست چه جای تیمم است؟))

گفتند باز می شود از قم در بهشت
مارا ببر بهشت تو ای خواهر بهشت

آهو شدیم در دل صیادمان ببر
پروازمان بده به گهر شادمان ببر
یک لحظه سمت پنجره فولادمان ببر
در هشت هشت لحظه ی میلادمان ببر

مشهد به پاست در سرمان شور عشق تو
پس مال ماست کوچه ی سرشور عشق تو

مجید تال